

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010309**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته، دسته بندی روایات مرتبط با زکات متجر به صبی، گذشت. در برخی از روایات، فرمودند تاجر با مال صبی، ضامن است. در این جلسه بررسی می‌شود که حکم به ضمان، ارشاد به فساد است یا حکم تکلیفی بر حرمتِ تصرف در مالِ طفل.

# ضمانتِ تاجر با مال صبی؛ حکم تکلیفی یا ارشادی

روایاتی که در پاسخ سؤال از تجارت با مال یتیم است؛ امام علیه السلام فقط فرموده‌اند ضامن است. ممکن است استفاده شود که اصل حکمِ جوازِ تکلیفی روشن بوده و سؤال از ضمان و عدم ضمان بوده است. این سؤال، اختصاص به روایت‌هایی دارد که راوی در آن‌ها سؤالی پرسیده است.

همچنین این مسأله، در روایت‌هایی که مسبوق به سؤال راوی نیز نیستند، مطرح می‌شود. امام علیه السلام در جایی که فقط متعرض حکم ضمان شده‌اند، ممکن است گفته شود دلیل بر آن است که نظری به حکم تکلیفی نداشته‌اند. اصل جواز، مسلم بوده و فقط حکم ضمان را بیان کرده‌اند. اگر حکم جواز روشن نبوده است، سؤال می‌شود که چرا به آن نپرداخته‌اند؟

در پاسخ از این سؤال، دو مرحله جواب مطرح می‌شود. مرحله اول، آنکه حتماً باید مفروض باشد حکم جواز مشخص بوده است یا چنین نیست؟ مرحله دیگر آن است که ممکن است مصلحت خاصی بوده که امام علیه السلام پاسخ حکم تکلیفی را نداده‌اند؟ ممکن است کسی بگوید ـ ولو حکم تکلیفی مشخص نیست ـ امام علیه السلام در مقام بیان حکم تکلیفی نبوده‌اند.

## آیا حکم تکلیفی تجارت با مال یتیم مشخص بوده است؟

در مرحله اول ممکن است گفته شود: «حکم تکلیفی تجارت با مال یتیم برای افراد، مشخص بوده و علم به جوازش داشته‌اند». اما این نظریه صحیح نیست. ممکن است تفصیلی در مسأله باشد. حتی اگر فرض شود سائل یا مخاطبین، حکم مسأله را می‌دانسته‌اند؛ معلوم نیست آن حکم چه بوده است. ممکن است جواز بوده است یا حرمت یا تفصیل در مسأله. ممکن است مخاطبین می‌دانسته‌اند که حکمِ تجارت با مال یتیم، حرمت است و از ضمانش سؤال پرسیده باشند.

سؤال: آیا ممکن است تصرفی حرام باشد ولی ضمان نیاورد؟

پاسخ: بله ممکن است کاری حرام تکلیفی باشد ولی منجر به ضمان نشود. مثل آنکه حرام است نفقه اقارب پرداخت نشود، ولی اگر ندهد، ضامن نیست و چیزی به عهده ندارد. همچنین ممکن است معامله‌ای حرام باشد، ولی از نظر وضعی، صحیح باشد. بیع وقت النداء نیز حرام است ولی ممکن است صحیح باشد. حرمت و ضمان با هم ملازمه ندارند هرچند استغراب دارد ولی روشن هم نیست.

نهایتاً در این روایت گفته می‌شود بعید است حکم تکلیفی حرمت باشد و باز هم سؤال بپرسند؛ اما ممکن است تفصیل در حکم تکلیفی باشد و در بعضی صورت‌ها جایز باشد. احتمال دارد موارد جواز، علی وجه الاجمال وجود داشته باشد. در این صورت نیازی نیست در سؤال، تخصیص به ذکر بدهد و راوی می‌تواند از همان موارد اجمالی سؤال بپرسد.

## اجمال سؤال در روایات

سؤالات در روایات این بحث، ناظر به چه بوده است؟ آیا ناظر به سؤال از حلال و حرام بوده است؟

در بعضی روایات، سؤال راوی چنین است: «عن مال الیتیم یعمل به» مثل روایت منصور الصیقل. ظاهر این سؤال آن است که فرض کرده‌اند با مال یتیم تجارت می‌شود. پس از آن، حکمِ مالِ یتیمی که با آن تجارت می‌شود را سؤال می‌پرسد. ناظر به آن نیست که عمل با مال یتیم، صحیح است یا صحیح نیست.

در روایت اسماعیل بن سهل اشعری نیز می‌پرسد:

أحمد بن محمد بن عيسى عن اسماعيل بن سعد الاشعري عن ابى الحسن الرضا عليه‌السلام قال : سألته عن مال اليتيم هل للوصي أن يعينه أو يتجر فيه؟ قال : ان فعل فهو ضامن[[1]](#footnote-1).

ظاهر این سؤال آن است که حق دارد تجارت یا عینه بکند یا چنین حقی ندارد. وصیّ از نظر تکلیفی حق تجارت دارد یا نه. لااقل این سؤال، حق تکلیفیِ تجارت را نیز شامل می‌شود.

## بیع عینه و تعیین

«یعنیه» و «تعیین» به معنای آن است که شخصی طلبی از دیگری دارد و چون نمی‌تواند الان نقدش کند، با قیمت کمتر راضی می‌شود تا آن را نقداً دریافت کند. به این کار «عینه» می‌گویند.

سؤال: در تعیین، ضمان معنا دارد؟

پاسخ: ضمان در تعیین روشن‌تر است. اگر دین را به کمتر از مبلغش، معامله بکند؛ باید کل مال یتیم را برگرداند. تعیین به این صورت است که طفل، طلبکار از دیگری است. ولیّ دین او را با مبلغ کمتر ولی به صورت نقد، از بدهکار می‌گیرد. در بسیاری از موارد، ولیّ می‌داند بدهکار، دین را به صورت کامل نمی‌پردازد. به خصوص در بدهی‌های حکومتی، خیلی شایع بوده و مأمورین حکومت‌ها، بودجه‌های حواله شده را به صورت کامل پرداخت نمی‌کردند.

در فقه این مسأله بررسی شده است که ولیّ، حق تعیین از طرف طفل دارد یا نه. در جایی که مصلحت طفل به مصالحه دین با کمتر از مبلغ آن است، مصالحه واقع می‌شود یا نمی‌شود.

پاورقی جامع احادیث الشیعه «العینة» و «التعیین» را چنین معنا می‌کند:

العينة - السلف - اللسان - تقدم معنى العينة في باب (42) انه يجوز لمن عليه الدين أن يتعين من صاحبه من أبواب البيع فلا حظ[[2]](#footnote-2).

## بازگشت به اجمالِ سؤالِ روایات

در بعض دیگر از روایات، اصلا سؤال را نقل نکرده‌اند و تنها گفته‌اند: «سألته عن مال الیتیم». مثلا در تهذیب از منصور الصیقل نقل می‌کند:

علي بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن منصور الصيقل قال: سألت ابا عبد الله عليه‌السلام عن مال اليتيم يعمل به؟ قال فقال: إذا كان عندك مال وضمنته فلك الربح وانت ضامن للمال، وان كان لا مال لك وعملت به فالربح للغلام وانت ضامن للمال[[3]](#footnote-3).

راوی در روایت می‌گوید: «عن مال الیتیم یعمل به» و فرض کرده است که با مال یتیم، تجارت شده است. از حکم تجارت گذشته سؤال می‌پرسد. ظهوری ندارد که از جواز و عدم جواز تجارت، سؤال پرسیده باشد. در واقع برایش مفروغ عنه بوده است که حکمِ اصلِ عمل، معلوم بوده است.

همچنین در روایت محمد بن مسلم نیز مطلب را چنین بیان می‌کند: «محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام فی مال الیتیم ...». در اینجا معلوم نیست که سؤال از جواز تجارت بوده یا از احکام مترتب بر تجارت و عمل. دقیقاً معلوم نیست سؤال از چه بوده است. چنین نیست که سائل به امام علیه السلام فقط گفته باشد: «مال الیتیم؟». سؤالی پرسیده است که آن را حکایت نکرده و فقط جواب امام علیه السلام را نقل کرده است.

پس از جواب امام علیه السلام باید فهمیده شود که سؤال چه بوده است.

مورد مشابه اینگونه حکایت از سؤال، در روایات بسیار است. مثل آنکه می‌گوید: «سألت الامام علیه السلام عن الجبن». معلوم نیست از چه حیثی سؤال نموده است. شاید پرسش آن بوده ذاتاً خوردن جبن مکروه است یا مکروه نیست. ممکن است خوردن جبن به تنهایی مکروه باشد ولی با گردو کراهت نداشته باشد. احتمال دیگر آن است که جبن‌های موجود در بازار از انفحه میته تهیه می‌شده است و از جواز خوردنش سؤال پرسیده باشد. اصالة الطهاره در آن جاری می‌شود یا نمی‌شود. احکام مختلف مرتبط با جبن، ممکن است از این سؤال اراده بشود.

بنابراین در این موارد، از جواب باید سؤال و حیثیتش فهمیده شود. در بسیاری از روایات، فقط موضوع سؤال را نقل می‌کنند نه محمولش را.

روایت محمد بن مسلم که می‌فرماید: «سألته عن مال الیتیم» ممکن است دو محمول داشته باشد. یکی آنکه «هل یجوز العمل به؟» و دیگر آنکه «اذا عمل به هل هو ضامن؟». باید از جواب فهمیده شود که سؤال به چه شکلی بوده است. در برخی موارد نیز مبهم می‌ماند و روایت مجمل می‌شود.

## سؤالات مختلف روایات در بحث گذشته

عبارت روایات در این بحث، گونه‌های مختلف دارد:

۱. در روایتی نقل شده است: «سألت ابا عبد الله عليه‌السلام عن مال اليتيم يعمل به». در این عبارت، فرض شده است که با مال یتیم عمل شده و از حکمش سؤال می‌پرسد. ممکن است ناظر به آن نباشد که عمل با آن حلال است یا حرام. اگر هم حکم مسأله مفروغ عنه بوده است (که حلال است یا حرام)؛ معلوم نیست که آن حکم، جواز علی وجه الاطلاق بوده باشد. احتمال دارد در بعضی موارد جایز باشد و در موارد دیگر جایز نباشد.

به خصوص با توجه به پاسخ امام علیه السلام، معلوم نیست که تجارت با مال یتیم در همه صور جایز بوده است. نکاتی در روایت منصور الصیقل وجود دارد که نشان می‌دهد، ظهور در جواز علی الاطلاق ندارد. برداشت نمی‌شود که امام علیه السلام می‌خواهند بگویند تجارتش در همه صورت‌ها جایز بوده است و با این وجود؛ ضامن است.

۲. در روایت اسماعیل سعد اشعری می‌پرسد: «سألته عن مال اليتيم هل للوصي أن يعينه أو يتجر فيه». ظاهر این جمله آن است که حکم تکلیفی را مورد سؤال قرار داده است. یا تنها حکم تکلیفی را پرسیده است یا علاوه بر حکم تکلیفی، ناظر به ضمان و امثال آن نیز بوده است. به عبارت دیگر، قدر مسلم از این جمله، حکم تکلیفی است ولی امام علیه السلام به هر دلیلی، حکم تکلیفی را پاسخ نداده‌اند. در جواب از این سؤال فقط فرموده‌اند: «ان فعل فهو ضامن». در مورد این روایت، به قرینه پاسخ امام علیه السلام؛ برداشت شود که مراد از سؤال، حق داشتن و ضامن بودن تاجر بوده است. کسی که ولایت بر کاری دارد، قهراً ضامن نیست.

پس یا سؤال از جهت حکم تکلیفی نبوده است ـ ولو ابتداءً چنین برداشت می‌شود ـ یا اگر هم از حکم تکلیفی پرسیده است، امام علیه السلام مصلحت ندانسته‌اند سؤال را پاسخ بدهند. ممکن است پاسخ به حکم تکلیفی برای امام علیه السلام مهم نبوده است چون بعضی افراد، پایبند حکم تکلیفی نیستند. امام علیه السلام برای زجر ایشان، مشکلِ وضعی را بیان کرده‌اند و در نظرشان مهم‌تر بوده است. ممکن است گفته شود ضمان، محرکیت بیشتری دارد.

بنابراین از این روایات استفاده نمی‌شود که جوازِ تجارت با مال یتیم، مفروغ عنه بوده است. ظهوری ندارند که ناظر به این جهت باشند و ممکن است اصلاً ناظر به این جهت نباشد. استدلال به سؤال سائل چنین است که جوازِ تجارت برای سائل، مسلم بوده است. امام علیه السلام نیز این ارتکازِ جواز را تقریر کرده‌اند. لکن مسلم نیست سائل ارتکاز جواز داشته باشد. حتی اگر ارتکاز جواز داشته باشد، معلوم نیست امام علیه السلام آن ارتکاز را تقریر کرده باشند. حتی در جایی که از حکم تکلیفی سؤال پرسیده است، چه بسا امام علیه السلام مصلحت ندانسته‌اند سؤال را پاسخ بدهند و جواب دیگری داده‌اند مثل روایت اسماعیل بن سعد الاشعری. این روایت چنین معنا شد که سؤال راوی از جواز تجارت است، اما پاسخ امام علیه السلام جوازِ تجارت را بیان نکرده‌اند. بنابراین در جایی که سؤال صریح نبوده و تنها ارتکازی در ذهن راوی بوده است، نمی‌توان پاسخ امام علیه السلام را تقریرِ آن ارتکاز دانست.

# وثاقت منصور الصیقل

در مورد اینکه غیر ولیّ می‌تواند از مال یتیم قرض بردارد، تنها روایتی که ممکن است دلالت بر آن داشته باشد؛ روایت منصور الصیقل است. این روایت از نظر سندی، تام نیست و قبلا اشاره شد. منصور الصیقل روایت‌های کمی دارد و بسیاری از آن‌ها نیز روایتِ غیر فقهی یا روایت‌های فقهی مسلم است. مثل آنکه روایتی نقل کرده است مبنی بر آنکه حج سه قسم است: «حج تمتع، حج قران و حج افراد». معلوم نیست نقل این روایت، به علت اعتماد بر راوی باشد؛ زیرا مضمون مسلمی در میان شیعه بوده است.

روایات کمی از او به ما رسیده است. راوی اصلی از او نیز «محمد بن منصور» است که پسرش می‌باشد. پس از او «محمد بن سنان» نفر دومی است که از او روایت می‌کند. «محمد بن سنان» نیز تضعیف شده است. با توجه به تضعیف «محمد بن سنان» نمی‌شود «منصور الصیقل» را تصحیح نمود. البته روایت‌های «محمد بن سنان» از «منصور الصیقل» نیز تعداد اندکی هستند. در بعضی سندها نیز «منصور الصیقل» معطوف به راوی دیگری است که دلالتی بر توثیقش نمی‌تواند باشد. بنابراین مجموعاً به نظر می‌رسد روایت‌های «منصور الصیقل» را نمی‌توان از جهت سندی معتبر دانست.

## «علی بن الحسن بن فضال» و موثقه بودن روایت «منصور الصیقل»

در مورد روایت «منصور الصیقل» حتی اگر از اشکالی رجالی او صرف نظر شود، این روایت موثقه است. زیرا «علي بن الحسن بن فضال» در سند واقع شده است. «ابان بن عثمان» را نیز ما امامی ثقه می‌دانیم ولی مطالبی درباره فساد مذهبش نقل شده است. لکن در فطحی بودن «علي بن الحسن بن فضال» بحثی نیست. بنابراین پذیرش این روایت مبتنی بر پذیرش روایت‌های موثق است.

## توثیق «علی بن الحسن بن فضال»

ممکن است در مورد اعتبار «علي بن الحسن بن فضال» گفته شود ـ ولو به طور کلی روایت‌های موثقه مورد پذیرش نیستند ـ روایت‌های خصوص «علي بن الحسن بن فضال» باید پذیرفته شوند. به دلیل روایتی که در مورد بنو فضال نقل شده است: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا»[[4]](#footnote-4).

اما این استدلال، ایرادات زیادی دارد. یک ایرادش آن است که روایتی که در مورد بنو فضال وارد شده است، ضعف سند دارد زیرا از «خادم حسین بن روح» نقل شده است.

نکته دیگر آن است که این روایت در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده است. «علي بن الحسن بن فضال» می‌گوید: «کتاب‌ها را با پدرم قرائت می‌کردم و هجده سال سن داشتم». علی القاعده باید مرادش، زمان‌های نزدیک به وفات پدرش باشد. پدر او (حسن بن علی بن فضال) متوفای ۲۲۱ تا ۲۲۴ بوده است. اگر وفات پدرش در سال ۲۲۱ باشد، حدوداً ولادت «علي بن الحسن بن فضال» در سال ۲۰۲ بوده است.

بنابراین روشن نیست کتاب‌های «علي بن الحسن بن فضال» در زمان امام حسن عسکری علیه السلام تألیف و منتشر شده باشند. ممکن است سؤالی که از امام عسکری علیه السلام پرسیده‌اند در اوائل زمان امامت‌شان در سال ۲۵۴ بوده باشد و هنوز «علي بن الحسن بن فضال» تألیفاتش را ننوشته باشد. بنابراین این توثیق، شامل او نمی‌شود. مراد از بنوفضال، قضیه حقیقیه نیست که هرکسی این عنوان بر او منطبق باشد، احادیثش پذیرفته شوند؛ بلکه قضیه خارجیه است و باید مشخص شود این قضیه خارجیه، این شخص را شامل می‌شود یا نه.

«علي بن الحسن بن فضال» دو برادر با نام‌های «احمد» و «محمد» دارد که هر دو از او بزرگ‌تر هستند. پدرش نیز «حسن بن علی بن فضال» بوده است. ممکن است مراد از کتاب‌هایی که از بنوفضال منتشر شده‌اند، کتاب‌های پدر و دو برادرش بوده است. پس «علی بن الحسن بن فضال» جزء بنوفضال که مورد سؤال هستند، نباشد و نمی‌توان با این روایت، توثیق او را پذیرفت.

سؤال: علی اشهر از برادران و پدرش بوده است، [و قدر متیقن از این عبارت در مورد بنوفضال است].

پاسخ: علی بعداً اشهر بوده است و معلوم نیست در زمان پدر و بردارهایش اشهر بوده باشد. ممکن است تا زمانی که برادرهایش زنده بوده‌اند، کتاب‌هایش را منتشر نکرده باشد. اطلاعات کافی در دسترس نیست که بدانیم «علی بن الحسن بن فضال» چه زمانی مشهور شده است. البته برادران او نیز مشهور بوده‌اند ولی علی، اشهر از ایشان بوده است. کتاب‌های برادرانش به عنوان کتاب درسی، مطالعه می‌شده و نجاشی نیز برخی از کتب ایشان را درس گرفته است. به خصوص احمد، از محمد نیز مشهورتر است. لکن تردیدی نیست که علی، اشهر از همه بوده است، ولی معلوم نیست کی به این شهرت رسیده است.

ممکن است از جهت دیگری به روایت توثیق بنوفضال نگاه شود. برداشت دیگر آن است که این دلیل ناظر به آن است که در قبول روایت، صحت مذهب شرط نیست و تنها مفتی باید صحت مذهب داشته باشد. در نتیجه بنوفضال خصوصیتی ندارند و کل روایات فطحیه، قابل پذیرش است.

اما اگر برای بنوفاضل خصوصیت باشد، باید احراز شود که «علی بن الحسن بن فضال» نیز مراد از آن عبارت بوده است.

# شبهه در اطلاق روایت منصور الصیقل

از جهت متنی نیز شبهه‌ای در مورد روایت منصور الصیقل وجود دارد که ظهورش در اطلاق را، مورد تردید قرار می‌دهد. سؤال در این روایت چنین است: «عن مال الیتیم یعمل به». امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند: «قال اذا کان عندک مال وضمنته فلک الربح». از کلمه «ضمنته» چه برداشتی می‌شود؟ آیا در هر حال حق ضمانت دارد؟ یا در جایی که حق ضمانت داشته باشد، می‌تواند تجارت بکند؟ در نتیجه ممکن است در ضمانت، ولیّ بودن شرط باشد. پس ولیّ مال‌دار، می‌تواند ضامن بشود و با مال طفل، تجارت بکند.

به عبارت دیگر می‌فرماید: «اگر ضمانت بکنی، سود برای توست». ممکن است گفته بشود، به معنای همان فتوای فقها است که اقتراض از مال یتیم دو شرط دارد: ولیّ بودن و مال داشتن. پس در این صورت، مرادشان آن است که اگر موردی باشد که اقتراض برایش صحیح است، سود برای خودش می‌شود.

بنابراین اطلاق این روایت در جوازِ ضمانتِ مطلق، مشکل است. تنها روایتی که از آن استفاده می‌شود غیر ولیّ می‌تواند قرض بردارد، روایت منصور الصیقل است. روایت‌های دیگر هیچ اطلاقی در مورد غیر ولیّ ندارند و دلالت روشنی ندارد که بتوان بر آن تکیه نمود.

1. . [تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۲۴۱](https://lib.eshia.ir/10083/9/241/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%87_%D8%B9%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84_%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%AA%DB%8C%D9%85_%D9%87%D9%84_%D9%84%D9%84%D9%88%D8%B5%DB%8C_%D8%A7%D9%86_%DB%8C%D8%B9%DB%8C%D9%86%D9%87_%D8%A7%D9%88_%DB%8C%D8%AA%D8%AC%D8%B1_%D9%81%DB%8C%D9%87). جامع احادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۳۷، حدیث ۳۵۵۳۳. [↑](#footnote-ref-1)
2. . [جامع احادیث الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۳۷](https://lib.eshia.ir/10565/19/279). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/29). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۳، حدیث ۳۲۵۳۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. . وَ قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ تَمَّامٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ الْكُوفِيُّ خَادِمُ الشَّيْخِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سُئِلَ الشَّيْخُ يَعْنِي أَبَا الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ كُتُبِ ابْنِ أَبِي الْعَزَاقِرِ بَعْدَ مَا ذُمَّ وَ خَرَجَتْ فِيهِ اللَّعْنَةُ فَقِيلَ لَهُ فَكَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِ وَ بُيُوتُنَا مِنْهَا مِلَاءٌ فَقَالَ أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ص وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَّالٍ فَقَالُوا كَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِمْ وَ بُيُوتُنَا مِنْهَا مِلَاءٌ. فَقَالَ ص خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُوا مَا رَأَوْا. [الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۸۹](https://lib.eshia.ir/15084/1/389). [↑](#footnote-ref-4)